تفکیک بین ظهور اماری و اصالة الظهور و بجا بودن تمسک به اصالة الظهور

استاد: چیزی که الآن به دنبالش هستم، این است: شما قبول دارید مرحوم سید در مانحن فیه شیوع را پذیرفته‌اند؟ یعنی می‌گویند ظهوری داریم و شیوعی هم داریم. شیوع را می‌پذیرند. من می‌گویم جناب سید چرا در اینجا تسلیم می‌شوید؟! اگر شما زبان را، استعمال را، و مفردات را از مرکبات جدا کنید، مراد تصدیقی را از لغت جدا کنید، تسلیم شیوع نمی‌شوید. شما می‌گویید ما یک مطلق داریم که شیوع دارد. مطلق شما چیست؟ هلال است یا رؤیت است؟

شاگرد: در صدد نیستم که بخواهم ببینم درست است یا نه، می‌خواهم ببینم منظور سید چیست.

استاد: اصل عرض من این است: وقتی بستر زبان را می‌گوییم، در بستر زبان با رؤیة الهلال مواجه نیستیم. رویة الهلال کاربردهای آن زبان است. آن هم نزد عرف. و لذا تا می‌گوییم بحث ما رویة الهلال است، یعنی اصالً نباید سراغ این برویم که رؤیت چیست و هلال چیست. ما باید سر این برویم که عرف رویة الهلال را به چه صورت به کار می‌برد. بنابراین اسم تبادر، اسم اطلاق، در اینجا جایی ندارند. و لذا ما می‌گوییم چه کسی گفته رؤیت، شایع در رؤیت لیلی است؟ چه کسی گفته هلال، هلال لیلی است؟ می‌گویید رویة الهلال، می‌گوییم این هم که ربطی به حقیقت و مجاز ندارد. شما باید در استعمالات عرف بروید و آن جا ملاحظه کنید که چرا رویة الهلال بیشتر در وقت غروب است؟ اینجا استعمالی است در یک معنای مراد است. چرا؟ چون «رویة الهلال» به‌عنوان یک مرکب، یک کلام است. نه یک عنصر زبانی. عنصر زبانی نیست. یک کلامی از یک زبان است. اگر عنصر زبانی بود باید آن را در دیکشنری ها، فرهنگ لغت و قاموس لغت پیدا کنید. اگر قواعد نحوی بود باید آن را در کتب نحوی پیدا کنید. خُب رویة الهلال را باید در کجا پیدا کنیم؟ آن جایی که مربوط به بستر زبان است و شاکله زبان است؟ هیچ کجا. وقتی اینچنین است اصالً مباحث حقیقت و مجاز در اینجا جایی ندارد. ما باید ابتدا به بیرون از بدنه زبان برویم؛ بیرون از استظهار و تبادر برویم.

وقتی اینچنین شد دیگر ظهور در فرد شایع در اینجا، ظهور تصدیقی است. شیوع فرد شایع آن از کجا است؟ از این است که بیشتر می‌بینند؟ می‌دانیم که هلال تنها برای شب نیست، می‌دانیم رؤیت تنها برای شب نیست، پس چرا می‌گوییم فرد شایع رویة الهلال در وقت غروب است؟ به‌خاطر این است که مانع است. نه به‌خاطر این‌که عرف یک عنایتی دارد در این‌که بیشتر آن واقع می‌شود. نکته ی مهم دیگر این است که اتفاقا فرد شایع، فردهای خدایی هستند، نه فرد اقدامی. این نکته مهمی است. گاهی می‌گوییم یک مطلق فرد شایعی دارد. یک وقتی می‌گوییم مطلق یعنی یک کاری که مردم انجام می‌دهند. جلوتر عرض کردم متعلق التکلیف با متعلق المتعلق

فرق دارد. هلال خیلی فرق دارد تا کاری که مردم برای دیدن آن انجام میدهند. در اینجا ما هلال داریم و رؤیت. این کار مردم که رؤیت است، به هلال تعلق میگیرد، اینکه کاری با افراد مخلوق خارجی خداوند متعال ندارد که مثل انسان و بقر و شجر باشد. مردم بهخاطر انگیزههایی که دارند سراغ ایجاد فعل الروية، عملية الروية میروند. بنابراین اگر افراد این رؤیت کثیری محقق میشود، نه اینکه این افراد را از قبل داریم. انگیزهای پشت این کثرت نهفته است. چون به اختیار مردم این افراد موجود میشوند. اگر شما آن انگیزه را به دست بیاورید، میبینید آن کثرت استعمال آیا سبب وضع ثانوی میشود یا نه.

عرض من در مانحن فیه است: رویة الهلال یک کلام است. عنصری کلامی در زبان عرب است. نه یک عنصر زبانی. چون عنصر کلامی است قابل تحلیل در ارادههای عرف و کاربردهایی که دارند است. فردهای الهی قطع نظر از ارادهٔ انسانها نداریم که خدا رویة الهلال هایی را خلق کرده باشد و بگوییم برو افرادش را ببین، خدا آفریده است. اینجا جایی است که خود مردم ایجاد میکنند. مثل متعلق تکلیف؛ در متعلق تکلیف امر میآید که این کار را بکن. در رویة الهلال هم مردم این کار را انجام میدهند. یعنی مردم فردش را ایجاد میکنند. چرا ایجاد میکنند؟ روی چه حسابی ایجاد میکنند؟ اگر استعمال متفرع بر کثرت باشد این کثرت از کجا آمده است؟

بازبینی #2
ایجاد شده 4 آوریل 2026 13:58:15 توسط ... .
به روزرسانی شده 4 آوریل 2026 13:59:29 توسط ... .